



علی اکبر شهابی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ^۱

روش مناظره و احتجاج^۲ امامان شیعه

پیش از آغاز گفتار، شایسته است از این که نامه آستان قدس پس از دوره‌ای سکوت و تعطیل، اینک با تأییدات خداوند متعال، مهر خاموشی را می‌شکند و باروشی نو و محتوایی پرمایه، صفحات خود را بر دوستداران حقایق و معارف اسلامی و بر پژوهندگان آثار و مآثر آستان قدس رضوی عرضه می‌کند، مراتب مسرت و سپاسگزاری خود را ابراز دارم.

بر مبنای اساسنامه دوره جدید مجله، مقالات باید متناسب با نام «نامه آستان قدس» و در پیرامون شؤون گوناگون و گسترده آستان ملاحظه پاسبان رضوی و در زمینه علوم و معارف اسلامی و معرفی کتابها و آثار نفیس

۱-سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲ احتجاج از ریشه حجت مشتق است و حجت بمعنی دلیل و برهان است. احتجاج در اصطلاح دینی بیشتر بمباحثات و استدلالهایی که میان دانشمندان دین اسلام و مخالفان ایشان یا میان دودسته از بیروان مذهب مختلف اسلام در بره اثبات مذهب خود، واقع شده است، اطلاق می‌شود. یکی از دانشمندان بزرگ شیعه به نام ابومنصور احمد طبرسی (قرن ۶ و ۷ هجری) کتابی در همین زمینه فراهم آورده که به احتجاج طبرسی شهرت یافته است.

گنجینه‌های پرمایه و ساختمانهای زیبا و تاریخی و مجموعه بناهای فیض-
آثار و نظایر اینها باشد .

چون به‌نویسنده این‌سطور نیز تکلیف شده‌بود ، مقاله‌یی برای این شماره فراهم آورم ، به‌تناسب‌زمان انتشار نخستین شماره دوره‌نو که مصادف با ماههای قمری ذی‌قعدة و ذی‌حجاست و این‌ایام از جهتی به‌امام نهمین شیعیان-امام جواد فرزند برومند حضرت علی‌بن موسی‌الرضا علیهما‌السلام- بستگی دارد ، مناسب دیدم که این‌گفتار را به‌بیانی مختصر درباره زندگی و شخصیت‌سامی این‌امام‌همام و پژوهشی نسبتاً مفصل درباره مناظرات علمی و احتجاجات‌عقلی آن‌بزرگوار و نقل پاره‌یی از کلمات قصار وی اختصاص‌دهم^۳ .

از خداوند توفیق و مدد می‌خواهم که بتوانم دنبال این‌گفتار را ادامه دهم و نمونه‌هایی از مجادلات و مناظرات و کلمات نیکو و استوار هر یک از پیغمبر بزرگوار اسلام و خاندان باطهارت آن‌سرور یعنی امامان برحق را برای آگاهی پژوهندگان حق و حقیقت‌بیاورم .

پیش‌از آغاز بحث شایسته‌است مختصری درباره روش مجادله و احتجاج و فرق میان نوع‌پسندیده و قسم‌نکوهیده آن بیان شود .

اگر مقصود از مناظره و مجادله کشف و اثبات حقیقت و نشان‌دادن‌راه راست و درست‌باشد و گوینده از‌عهده این‌کار بنحو احسن و پسندیده برآید بی‌آن‌که برای اثبات مطلب‌خود ، بزور و ستیز متوسل‌شود و منکر حقیقت یا حقایقی گردد ، درین‌صورت این‌گونه مجادله و احتجاج در نزد شرع و عقل پسندیده و برای کسانی که از‌عهده آن برمی‌آیند وظیفه دینی و عقلی‌است

۳- رحلت امام‌جواد به‌گفته بیشتر محدثان‌شیعه در ماه ذی‌قعدة و به‌گفته جمعی از

میرخان در ماه ذی‌حجه بوده‌است .

که از راه استدلال و مجادله، گمراهان و بی‌خبران و نادانان را بحقیقت آشنا و براه راست راهنمایی کنند.

ازین گونه استدلال و مجادله در قرآن کریم به «مجادله احسن» اشاره شده است و این همان روش است که پیغمبران و امامان و فیلسوفان و متکلمان اسلامی بامتکران خدای یگانه و مخالفان ادیان و شرایع برای اثبات عقاید خود بکار می‌برده‌اند.

قسم نکوهیده و نادرست مجادله و احتجاج که گاهی از آن به «مراء» تعبیر می‌شود آن است که غرض گوینده فقط اثبات اندیشه نادرست خود و پیروزشدن بر طرف باشد، و بهر شیوه‌ی و وسیله‌ی که بتواند عقیده خود را بطرف بقبولاند.

این روش از ناحیه شرع و عقل ملموم و ممنوع است، زیرا کسانی که از این راه به بحث و جدل می‌پردازند گاهی از راه سفسطه و مغالطه می‌خواهند باطل خود را بصورت حق جلوه دهند و در راه اثبات گفته نادرست خود پا روی هر حق و برهانی می‌گذارند و هرگز تسلیم حرف منطقی و معقول نمی‌شوند، گاهی نیز کسانی به مجادله و مناظره می‌پردازند که بهره‌ی از منطق و دانش ندارند و برای ورود در چنان مباحثی آماده نیستند از این جهت برای اثبات حقی ممکن است در ضمن احتجاج و استدلال خود منکر چندین حقیقت دیگر بشوند و به گفته معروف بجای این که به اصلاح ابرو پردازند چشم را کور و گوش را کر کنند. اینان مصداق این مثل جاری عربی هستند: حفظت شیئا و غابت عنك اشیاء (یاك نكته بخاطر سپردی و از نكته‌هایی غافل شدی).

بزرگان و پیشوایان دین این گونه جدال را نهی کرده‌اند و دانشمندان برهیزگار دینی هرگز در بحث و جدلی که انگیزه آن مراء و تظاهر باشد و به کشف حقیقت و مجهول‌ی منتهی نشود و گوینده در گفته خود در شك و تردید

باشد وارد نمی‌شده‌اند. روایتی درین باب از حضرت رضا علیه‌السلام به این مفاد وارد شده است «از مجادله و بحثی که باشک قرین است پرهیز کن زیرا به‌کینه و دشمنی منتهی می‌شود»^۴.

ابومنصور احمد بن علی بن ابی‌طالب طبرسی (که از روی قرائن بین قرن ۶ و ۷ هجری می‌زیسته)^۵ و یکی از علما و محدثان بزرگ شیعه است کتابی در موضوع احتجاجات و مناظرات پیغمبر و امامان شیعه علیهم‌السلام بنام الاحتجاج فراهم آورده است. در مقدمه کتاب نامبرده انگیزه نگارش کتاب را بدین‌گونه بیان کرده است: «... آنچه مرا به‌نوشتن این کتاب برانگیخت این بود که گروهی از یاران ما بشدت از روش جدال و احتجاج هر چند موافق حق و واقع باشد، دوری می‌جویند و دلیلشان این است که «پیغمبر صلی‌الله علیه و آله وسلم و امامان هرگز مجادله نکرده و آنرا در گفتگوی خود با دیگران بکار نبرده‌اند. شیعیان را نیز اجازه جدال نداده بلکه آنان را از آن منع و مجادله را نکوهش کرده‌اند» چون این شیوه را دیدم بر آن شدم که کتابی بنویسم و در آن پاره‌یی از گفتگوهای آن بزرگواران را با اهل خلاف و بغضولان در مسائل فروع و اصول بیاورم و روشن‌سازم که چگونه با مخالفان بگفتار درست و استوار به مجادله پرداختند و درین راه به آخرین حد مقصود و مرام رسیدند. اگر از جانب آنان نهی و منعی شده است متوجه کسانی است که در احتجاج و مناظره ضعیف و کم‌مایه هستند و از شناخت مبانی دین ناتوانند ولی آنان که در استدلال و مناظره نیرومند و در پیروزی بر اهل لجاج و عناد توانا هستند، از طرف آن بزرگواران مأمور به پایداری در برابر دشمنان ورد و بدل کردن ادله

۴- مجمع‌البحرین ماده مراء.

۵- الاحتجاج، مقدمه، ص الف، ج نجف اشرف.

و جوابهای قانع کننده هستند ...»^۶.

پس از ذکر این قسمت، مؤلف از قرآن آیاتی درباره جدال و احتجاج فرمان خداوند به مجادله احسن ذکر می کند، از جمله این آیات شریفه:

۱- «و جادلهم بالتی هی احسن»^۷.

۲- «ولاتجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن»^۸.

۳- «الم تر الی الذی حاج ابراهیم فی ربه ان آتیه الله الملك ، اذ قال ابراهیم ربی الذی یحیی و یمیت قال انا حی و امیت ، قال ابراهیم فان الله یأتی بالشمس من المشرق فات بهامن المغرب فبهت الذی کفر والله لایهدی القوم الظالمین»^۹.

بهترین نمونه محاجه و جدال احسن، گفتگویی است که میان حضرت ابراهیم با مردمان زمان خود که ستاره پرست بودند اتفاق افتاد و در قرآن کریم آیات: و كذلك نرى ابراهیم ملکوت السموات و الارض تا آخر آیه: انی و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین^{۱۰} مشتمل بر همین احتجاج است.

۶- الاحتجاج، ص ۴.

۷- سوره نحل از آیه ۱۲۵ - ترجمه: و با مردم (ای بی‌قلمبر) بروش احسن مجادله کن.

۸- سوره عنکبوت آیه ۴۶ - ترجمه: و جدال مکنید با اهل کتاب مگر بروش نیکوتر.

۹- بقره ۲۵۸ - ترجمه: آیا نمی بینی آن کس را (نمرود) که چون خدایه وی پادشاهی عنایت کرده بود با ابراهیم درباره پروردگارش به محاجه پرداخت هنگامی که ابراهیم به او گفت خدای من زنده می کند و می میراند؟ گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم (آن کس را که مستحق قتل است نمی کشد و آن را که نباید بکشد می کشد) ابراهیم گفت: خدای من خورشید را از سوی خاور می آورد تو (اگر می توانی) آن را از جانب باختر بیاور. درین هنگام آن کس که کافر بود خاموش شد و خداوند مردم ستمکار را هدایت نمی کند.

۱۰- انفصاف، آیات ۷۵-۸۳.

مردم زمان ابراهیم ستاره پرست بودند و هر چند ابراهیم آنان را به ترک ستاره پرستی و توجه به خدای یگانه دعوت می کرد آنان بر انکار و لجاج خود می افزودند از اینرو ابراهیم بر آن شد که از راه استدلال و احتجاج محسوس و بروش پرسش و پاسخ انکاری، نادرستی اعتقادات آنان را بر خودشان ثابت کند .

چون شب فرارسید و ستاره زهره یا مشتری که از ستارگان دیگر درخشنده تر بود در آسمان بدرخشید ، بطریق طنز گفت : این خدای من است . چون هنگامی رسید که ستاره پنهان شد گفت : من چیزی را که زایل می شود و نمی تواند ثابت بماند دوست ندارم که آن را پروردگار خود بدانم (چون از صفات ذاتی خداوند بقاء و ثبات و ازلیت و ابدیت است) . شب دیگر چون ماه نمایان شد و البته فروغ آن از همه ستارگان (غیر از خورشید) بیشتر است گفت : این خدای من است . باز چون افول کرد گفت اگر خدای من مرا هدایت نمی کرد در گمراهی بودم .

روزسیم هنگامی که خورشید عالم افروز آشکار شد و چشم ابراهیم (ع) بدان افتاد گفت : این خدای من است ، این از همه بزرگتر می باشد . چون خورشید در افق مغرب فرورفت و پنهان شد ، گفت : ای مردم من از آنچه شما می پرستید بیزارم من روی خود را از روی اخلاص و ایمان بسوی خدایی که آسمانها و زمین را آفریده است متوجه می کنم و برای خدا شریکی نمی دانم . درباره فضیلت احتجاج و جدال نیکو حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به این عبارت وارد شده است : «نحن المجادلون فی دین الله علی لسان سبعین نبیا»^{۱۱} .

اینک پس از ذکر این مقدمه کوتاه ، سخنی درباره زندگی امام نهمین

حضرت ابی جعفر امام محمدتقی مشهور به جواد فرزند حضرت علی بن موسی الرضا، ایراد و پس از آن پاره‌یی از مناظرات آن بزرگوار آورده می‌شود.

امام محمدجواد:

میلاد در مدینه ماه رمضان سال ۱۹۵ هجری و وفات در شهر بغداد ماه ذی قعدة اتفاق افتاد و مدت امامت آن بزرگوار ۱۷ سال بود^{۱۲}. عمر آن حضرت هنگام رحلت پدر بزرگوارش در طوس، به گفته محدث و علامه بزرگوار مجلسی، نه سال و یک هفته بعضی هفت سال بود و در آن زمان در مدینه اقامت داشت^{۱۳}.

از اختصاصات امام نهم تصدی آن بزرگوار است منصب امامت را در صفر سن . این امر مایه گفتگو در میان شیعیان گردید . در کتب دانشمندان شیعی روایات بسیاری درین زمینه و این که شیعیان چندین بار از حضرت رضا پدر بزرگوار حضرت جواد علیهما السلام هنگامی که هنوز آن بزرگوار دارای فرزندی نبود درباره امام بعد از او پرسیدند حضرت فرمود که بیقین از نسل وی امامی متولد خواهد شد . چون امام جواد متولد شد جمعی از پدر بزرگوارش پرسیدند که اگر وی را اجل فرارسد با کوچککی امام جواد، چه کسی امام خواهد بود . حضرت رضا فرمود فرزندانم ابو جعفر (امام جواد) پس از من امام است و چون گوینده شگفتی از کوچککی سن امام جواد از خود نشان داد ، امام هشتم فرمود خداوند عیسی را در کوچکترین سن به پیامبری برانگیخت

۱۲- آنچه درباره ولادت و وفات امام جواد در اینجا آورده شد ، قول مشهور است که دانشمند و محدث جلیل القدر شیعه شیخ مفید رضوان الله علیه در کتاب ارشاد (چاپ تهران ، ص ۱۹۷) برین عقیده است . برخی از روایات ولادت را در دهم رجب و وفات را در پنجم یا ششم ذی حجه ذکر کرده اند . منتهی الامال ، ج علمی ، صفحات ۲۱۷ و ۲۲۵ .

۱۳- منتهی الامال ، حاج شیخ عباس قمی رضوان الله علیه ، ج تهران ص ۲۱۹ .

و او را صاحب شریعت و کتاب قرارداد .

مناظرات امام جواد :

امام جواد در خردسالی بابرگترین دانشمندان آن زمان به گفتگو و مناظره پرداخت و بروی پیروز شد .

مأمون چون از کثرت خرد و دانش و حکمت و ادب امام جواد باصفرسن آگاه بودومی دانست که هیچیک از دانشمندان بزرگسال زمان ، همپایه او نیستند از اینرو امام را از مدینه به بغداد طلبید و بر آن شد که ام الفضل دختر خود را به آن جناب تزویج کند^{۱۴} . چون بزرگان بنی عباس از اندیشه مأمون آگاه شدند این امر بر آنان گران آمد و سخت اندیشناک شدند که مبادا خلافت از خاندان آنان بیرون رود و به خاندان علی علیه السلام منتقل گردد . از اینرو سران قوم دورهم گرد آمدند و پس از شور و گفتگو چندتن از نزدیکان خلیفه و دربار را نزد مأمون فرستادند تا درین باره مأمون را اندرز دهند و او را از عواقب کار بیم دهند . چون بر مأمون وارد شدند گفتند : ای امیر المؤمنین

۱۴- گفتگوی سران آل عباس با مأمون درباره این که از تزویج دختر خود به امام جواد خودداری کند و پسند دادن مأمون به آنان و منتهی شدن امر به مناظره و مباحثه امام جواد با یحیی بن اکنم بزرگ دانشمندان و جمعی دیگر از فقها در نزد مأمون و بزرگان خاندان عباسی ، در همه کتب حدیث و روایت از قبیل : ارشاد شیخ مفید ، احتجاج طبرسی ، بحار منجلی ، منتهی الامال قمی ، اعیان الشیعه محسن عاملی ، الامام الجواد عبدالرزاق الموسوی المرقوم و غیرها نوشته شده است . درین گفتار این قسمت از کتاب ارشاد شیخ مفید رضوان الله علیه که مقدم بر دیگر کتب است ، اقتباس و ترجمه گردید .

ترا به خدا سوگند می‌دهیم که از این اندیشه که دخترت را به فرزند رضا به‌زنی دهی بگذر زیرا ما را از آن بیم است که با این پیوند، پادشاهی^{۱۵} را که خداوند بواعنایت فرموده است از میان ما بیرون رود و جامه عزت و افتخاری را که بپوشانیده است، از ما گرفته شود. تومی‌دانی که از زمانهای پیشین تا این عصر میان ما و این مردم چه اختلافات و برخوردها بوده است و هم چنین می‌دانی که خلفای پیش از تو چگونه در تبعید و تحقیر ایشان می‌کوشیدند. هنوز ما از گرفتاری که از رفتار تو با پدر جواد برای ما پیدا شده بود آسوده نشده‌ایم که باز چنین اندیشه‌ی داری خدا ما را از آن مهم نجات داد بپرهیز از این که دوباره ما را در رنج و غمی فرو افکنی که از ما دور شده بود. اندیشه‌ات را از فرزند رضا بگردان و هر یک از خاندان خودت را که شایسته برای این کار می‌دانی برگزین.

مأمون در جواب آنان چنین گفت: اما آنچه در میان شما و خاندان ابوطالب بوده است، سبب آن شما بودید و اگر انصاف می‌دادید آنان از شما برای این کار سزاوارتر بودند و اما آنچه را پیشینیان من درباره آنان انجام دادند در واقع به قطع صلح و رحم پرداختند. من به خدا پناه می‌برم که درین عمل زشت از ایشان پیروی کنم. به خدا سوگند من از این که رضا را جانشین و ولیعهد خود قراردادم هرگز پشیمان نشدم و از او خواهش کردم که خودش بکار خلافت بپردازد و من از کار برکنار شوم ولی او از من نپذیرفت. خدا چنین خواسته بود و خواست خدا حتمی است.

۱۵- توجه شود: بیشتر خاندان اموی و عباسی جانشینی پیغمبر را برای خود پادشاهی

و سلطنت می‌دانستند و در گفتار خود بهمین گونه تعبیر می‌کردند، چنان که بزرگان آل‌عباس در نزد مأمون بدان گونه تعبیر کردند.

اما ابو جعفر محمد بن علی را که من برگزیدم بدان جهت است که وی با کمی سن و سال دردانش و فضل بر همه اهل فضل و دانش برتری دارد و اعجوبه روزگار است در خرد و فهم . امیدوارم آنچه را من از او می دانم و می شناسم بر همه مردمان آشکارا شود تا بدانند آنچه را من اندیشیده ام درست است .

بزرگان خاندان عباس گفتند : هر چند سیرت و صورت این جوان ترا مجذوب کرده است ولی وی هنوز کودک است و او را معرفتی نیست و از فقه و علم دین بی خبر است . او را مهلت ده تا ادب آموزد و از علوم فقه و دین آگاه شود آن گاه هر چه در نظرداری بجای آور

مأمون به آنان پاسخ داد و ای بر شما ، من این جوان را از شما بهتر می شناسم . وی از اهل بیته است که دانش ایشان از جانب خداست و از خداوند الهام می گیرند . پدران او همیشه در علم دین و ادب از مردم بی نیاز بودند ، اگر می خواهید ابو جعفر را آزمایش کنید تا آنچه را من برای شما وصف کردم بعیان به بینید . گفتند ما به این کار راضی هستیم ، بما اجازه بده کسی را برگزینیم تا با او درباره پاره‌یی از امور شریعت و فقه در حضور امیرالمؤمنین بگفتگو پردازد ، اگر از عهده جواب برآید ما را اعتراضی نیست و بر همگان استواری اندیشه خلیفه آشکار می شود و اگر در مباحثه عاجز شود ما ازین مهم بخوبی خلاص می شویم . مأمون با آنان موافقت کرد و گفت هر کس را برای مناظره و گفتگو با وی می خواهید انتخاب کنید . آنان همگی یحیی بن اکثم را که قاضی القضاات بود برگزیدند و بر آن شدند که از وی خواهش کنند تا از امام سؤالی کند که نتواند پاسخ آن را بدهد . برای این کار وعده دادند که اموال فراوان و هدایای نفیسی بوی بپردازند ، آن گاه نزد مأمون برگشتند و خواستند که روزی را برای این گفتگو معین کند . مأمون با خواسته آنان موافقت کرد و در موعدی که بر آن اتفاق کرده بودند ، آنان بهمراهی یحیی بن اکثم در نزد

مأمون جمع شدند .

مأمون دستور داد برای حضرت جواد فرشی گسترند و بر روی آن تشکی نهادند. امام که در آن هنگام از سنین عمرش نه سال می گذشت به مجلس درآمد و در جای خود آرام گرفت . یحیی بن اکثم در برابر آن حضرت نشست و دیگر مردمان هر کدام بر حسب شأن و مرتبه در جای خود قرار گرفتند . مسند مأمون رانیز در پهلوی امام جای داده بودند . یحیی بن اکثم از مأمون اجازه خواست که از حضرت جواد مسأله‌یی پرسد . مأمون گفت از امام اجازه دریافت کند . یحیی روبه امام کرد و گفت فدایت شوم اجازه می دهی از تو سؤالی کنم ؟ فرمود هر چه می خواهی بپرس . گفت نظر شما درباره کسی که در حال احرام صیدی را کشته است چه می باشد ؟ امام گفت : آیا صید را در جایی که شکار صید حلال بوده است (در حیل) کشته یا در جایی که حرام بوده است (در حرم)^{۱۶} ؟ محرم ، دانا به حکم بوده است یا جاهل ؟ قتل از روی عمد بوده است یا از راه خطا ؟ محرم بنده بوده است یا آزاد ؟ صغیر بوده است یا کبیر ؟ دفعه اول بوده است که صیدی را کشته یا تکرار شده است ؟ از پرندگان بوده است یا از غیر پرندگان ؟ از صیدهای کوچک بوده است یا از شکارهای بزرگ ؟ از کاری که از روی سرزده پشیمان است یا اصرار بر آن دارد ؟ قتل صید در شب اتفاق افتاده است یا در روز ؟ محرم برای عمره بوده است یا برای حج ؟ یحیی چون این شرح و تفصیل را شنید در حیرت افتاد و آثار عجز و ناتوانی در چهره اش آشکار شد و زبانش به لکننت افتاد چنان که همه حاضران مجلس بر بیچارگی و وضع حال او آگاه شدند . آن گاه مأمون زبانه

۱۷- حیل و حرم هر دو مخصوص زمین پیرامون کعبه است . از اندازه از حرم که در

آنجا پاره‌یی از کارهای مباح حرام است به نام حرم و بیرون از آن به نام حل خوانده می شود .

بسختن گشود و گفت: خدای را برین نعمت که بمن ارزانی داشته و دررای و اندیشه خود توفیق یافته‌ام سپاسگزارم. پس بسوی بزرگان خاندان خود نگریست و گفت اکنون باشتباه خود آشناشدید؟ سپس به حضرت جواد رو کرد و گفت: ابو جعفر آیا ازدختر من خواستگاری می‌کنی؟ امام فرمود: بلی. مأمون گفت: فدایت شوم او را برای خودت خواستگاری کن، من از جانب خویش بدین پیوند راضی هستم و دخترم ام‌الفضل را به همسری تو تزویج می‌کنم هر چند گروهی ازین کار ناخرسند هستند.

آن‌گاه امام جواد علیه‌السلام، خطبه‌یی در نهایت شیوایی و رسایی مشتمل بر حمد و ثنای خدا و فضیلت زناشویی و این که ازدواج یکی از بزرگترین نعمتهای خداوند است که بدان سبب مردم روبه حلال می‌آورند و از حرام بی‌نیاز می‌شوند، ایراد کرد و ام‌الفضل دختر عبدالله مأمون را با مهر پانصد درهم که مهر جدّه‌اش فاطمه زهرا سلام‌الله علیها بود، خواستگاری کرد و مأمون نیز با همان مهر دختر خود را به عقد ازدواج آن امام درآورد.

چون مراسم جشن برگزار شد و مردم پراکنده گردیدند، مأمون به امام گفت: شایسته است بر ما منت گذاری و جواب تفصیلی مسأله را بیان کنی تا مانیز آگاه شویم و ازدانش تو بهره‌بریم. حضرت جواد پذیرفت و جواب شقوق مختلف سؤال را چنین بیان کرد: اگر محرم صید را در جای حلال (حل) بکشد و صید از پرندگان و از نوع بزرگدانه‌ها باشد، باید گوسفندی کفاره دهد، و اگر در حرم اتفاق افتاده باشد کفاره دو برابر است، اگر جوجه‌ها در جای آزاد (حل) بکشد باید بره‌یی که از شیر بازگرفته شده است کفاره دهد و اگر آنها در حرم بکشد باید بره‌یی بابهای جوجه کفاره دهد. اگر صید از جانوران وحشی و از نوع خر و وحشی باشد باید گاو کفاره دهد و اگر شتر مرغ باشد کفاره آن شتری است. و اگر آهو باشد، باید گوسفندی کفاره دهد و اگر

هر يك از این ها را در حرم بکشد کفاره اش دو برابر است و این هدیه بی است که باید در مکه قربانی شود^{۱۷} و میان فقرا قسمت گردد ، حال اگر محرمی که بر او این هدیه (هدیه) واجب شده است احرامش برای حج باشد قربانی را در منی و اگر برای عمره باشد قربانی را در مکه انجام خواهد داد .

کفاره صید بردنای بحکم و بر جاهل یکسان است و کفاره برای متعمد و خطاکننده نیز یکی است جز آن که متعمد گناهکار است و عقاب اخروی دارد ولی بر خطا کار گناهی نیست .

کفاره بی که بر انسان حُرّ تعلق گیرد باید خودش بپردازد و کفاره بنده بر مالک اوست . بر صغیر کفاره تعلق نمی گیرد ولی بر کبیر کفاره واجب است . آن کس که از کار خود (قتل صید در حال احرام) پشیمان شود در آن دنیا عقاب نخواهد شد ولی کسی که بر کار خود ادامه دهد ، در آن جهان عقاب خواهد شد . پس از آن که سخنان امام جواد پایان یافت مأمون روبه آن حضرت کرد و گفت : آفرین بر تو ای ابو جعفر خدای بتونیکی دهد . آن گاه گفت اگر می خواهی از یحیی بن اکثم مسأله بی پرس چنان که او از تو پرسید . امام جواد از یحیی پرسید که آیا چیزی از تو پرسم ؟ یحیی گفت این با توست . حضرت جواد مسأله بی فقهی که دارای فروع و احکام و صورتهای گوناگون بود از یحیی پرسید و یحیی با صراحت اذعان کرد که از جواب عاجز است و خواهش کرد که خود امام پاسخ دهد . امام جواب شقوق مختلف را بیان کرد . چون سخن حضرت جواد پایان رسید ، مأمون به بزرگان بنی عباس که در

۱۷- اشاره است به این فقره : هدیاً بالغ الکعبة ازین آیه : «یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصيد وانتم حرم ومن قتله منکم متعمداً فجزاء» مثل ما قتل من ائتم بحکم به ذوا عدل منکم هدیاً بالغ الکعبة ... » آیه ۹۵ سوره مائده . درین آیه چنان که ملاحظه می شود احکام کسی که در حال احرام مرتکب قتل صید بشود بیان شده است .

مجلس حاضر بودند روی آورد و گفت: هیچکدام از شما می‌توانستید پاسخ شقوق گوناگون این مسأله و سؤال پیشین را بطریقی که امام جواد جواب داد بیان کنید؟ گفتند نه به‌خدا سوگند، امیرالمؤمنین به آنچه اندیشیده‌است از همه داناتر است. مأمون گفت: افراد این اهل بیت از میان مردم بمواهبی اختصاص یافته‌اند که شمه‌یی از آن را دیدید، همانا صفرسن مانع کمال ایشان نیست. آیا نمی‌دانید که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دعوت خود را از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب آغاز کرد در حالی که سن شریف علی ده سال بود؟ پیغمبر اسلام او را پذیرفت و برای وی به اسلام فرمان داد با این که هیچکس را در چنان سنی دعوت نکرد. هم چنین امام حسن و امام حسین علیهما السلام در سنی کمتر از شش سال به پیغمبر بیعت کردند و هیچ کودکی غیر از آن دو در سن کودکی بیعت نکرده است. اکنون دانستید که خداوند این خاندان را به چه مواهبی اختصاص داده‌است؟ اینان اهل بیته هستند که: ذریهٔ بعضها من بعض ... ۱۸.

مناظرهٔ دیگر امام جواد با یحیی بن اکثم در حضور مأمون

پس از آن که جشن زناشویی امام جواد با دختر مأمون پایان یافت و مجلس بحث و مناظره بطریقی که بیان شد در مجلس مأمون انجام یافت، یحیی بن اکثم که بزرگترین قضات و فقهای زمان بود و در گفتگو و مباحثه با حضرت جواد بدان گونه مغلوب وضعفش در مقابل امام آشکار گردید، منتظر فرصت بود تا در مجلسی دیگر شکست خود را جبران کند، از نیرو بار دیگری که وی با حضرت جواد در نزد مأمون حضور داشتند، اجازه پرسش خواست و اندیشه‌اش

۱۸- اشاره‌است به آیات: ان الله اصطفى آدم ونوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین؛

ذریهٔ بعضها من بعض، والله سميع عليم - آیه ۳۴ و ۳۵ سوره آل عمران .

آن بود که سؤال خود را با امور سیاسی بیامیزد و امام را در تنگنا قرار دهد به این معنی که اگر پاسخ سؤال بر وفق عقیده او و عامه مردم آن زمان داده شود، مورد اعتراض شیعیان و موجب تزلزل عقاید آنان خواهد شد و اگر جواب بر وفق معتقدات شیعه داده شود مورد اعتراض خلیفه و عامه مردم خواهد بود ولی باز امام بطریقی از روی جدال «احسن» و حسن تعلیل بجواب پرداخت که پایه حدیثهایی را که وی و پیروانش بدانها عقیده مند بودند بادلیل قاطع، سست و بی اعتبار کرد و مجعول بودن آنها را روشن ساخت، بی آن که کوچکترین اهانتی بکسی بشود یا فضل و شخصیت کسانی را که مورد گفتگو بودند انکار فرماید.

اینک سؤانهای یحیی بن اکثم و جوابهای امام جواد از کتاب احتجاج طبرسی (جزء دوم) آورده می شود:

یحیی - ای فرزند رسول خدا، عقیده تو درباره این خبر که جبرائیل بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: «ای محمد خداوند بتو سلام می رساند و می گوید: از ابوبکر پیرس که آیا از من راضی است؟ من که از او راضیم»^{۱۹} چیست؟

امام جواد - من منکر فضل ابوبکر نیستم ولی گوینده این خبر باید به

۱۹- مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر ج ۶، پس از ذکر این حدیث مجعول چنین گفته

است این خبر را خطیب بغدادی در تاریخ خود ج ۲ ص ۱۰۶ از طریق ابن بابشاد آورده و بر روش خود متعرض نادرستی آن نشده است ولی ذهبی در کتاب میزان الاعتدال ج ۲ ص ۲۰۳، پس از نقل آن گفته است «این خبر دروغ است». هر عاقل منصفی از ظاهر این حدیث مجعول بودن آن را بتسانی درک می کند. آیا واضعان حدیث دنبال آنرا نیز گرفته اند که پیغمبر چنان سؤالی از ابوبکر کرد یا نه؟ و بر فرض آن که سؤال می فرمود چه نتیجه بر آن باز می شد؟

مفاد گفته پیغمبر در حجة الوداع بدقت بنگرد و آن را ملاک حدیث راست و دروغ بداند . گفته پیغمبر این است :

«دروغ زبان بر من بسیار شده اند و بزودی بیشتر خواهند شد . هر کس بعد از من دروغی نقل کند نشست گاه خود را بر آتش نماید . هر گاه خبری از من بشما برسد آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید آنچه موافق با آن دو باشد آن را بپذیرید و آنچه مخالف باشد بدان نگرانید» . این خبر با کتاب خدا موافق نیست زیرا خداوند فرموده است: «لقد خلقنا الانسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن اقرب الیه من حبل الوريد»^{۲۰} آیا برخداوند خوشنودی ابوبکر پنهان بوده است که ممکن است سیر او را سؤال کند ؟ این مخالف عقول است . یحیی - نیز روایت شده است: «همانا ابوبکر و عمر در روی زمین مانند جبرائیل و میکائیل هستند در آسمان» .

امام جواد - درین خبر نیز شایسته است توجه و دقت شود زیرا جبرائیل و میکائیل دو فرشته مقرب خدا هستند که هرگز خدا را نافرمانی نکردند و احظه‌یی از طاعت و عبادت خدا غفلت نوزیدند ولی آن دو تن پیش از آن که اسلام آورند مشرک بودند و بیشتر عمر آنان در شرك به خدا سپری شده بود، بنابراین محال است که خداوند آنان را به دو فرشته مقرب خود تشبیه کند .

یحیی - نیز خبر دیگری نقل شده است که: «آن دو تن آقای میانسالان بهشت می باشند» شما درین حدیث چه می گوید ؟

امام جواد - این خبر نیز درست نیست و محال است زیرا اهل جنت همگی جوان هستند و در میان آنان میانسال نیست . این خبر را خاندان اموی در مقابل حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله که درباره حسن و حسین فرمود:

۲۰- سوره ق ، آیه ۱۷ ، ترجمه آیه : ما انسان را آفریدیم و می دانیم آنچه را در نفس او

حلجان می کند و ما به او نزدیک تریم از گردن او .

«آن دو آقای جوانان بهشت هستند» وضع کردند .

یحیی - نیز روایت شده است که «عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است» .

امام جواد - این خبر نیز مخالف خرد است زیرا در بهشت فرشتگان مقرب و آدم و محمد و همگی پیغمبران هستند ، چگونه می توان تصور کرد که بهشت بنور هیچیک از آنان روشن نشود و بنور عمر روشن گردد ؟

یحیی - نیز روایت شده است «همانا آرامش و وقار بر زبان عمر سخن می گوید» .

امام جواد - من منکر فضل عمر نیستم ولی ابوبکر از عمر افضل است و او بر روی منبر می گفت : «همانا مرا شیطانی است که گاهی بر من چیره می شود ، هرگاه من منحرف شوم مرا استوار کنید» .

یحیی - روایت شده است که نبی اکرم فرمود «اگر من مبعوث نمی شدم عمر برانگیخته می شد» .

امام جواد - کتاب خدا راستگوتر ازین حدیث است . خداوند در قرآن کریم می فرماید : «واذا اخذنا من النبیین میثاقهم ومنك ومن نوح» ۲۱ .

چنان که از مفاد آیه بخوبی روشن است خداوند عهد و پیمان خود را از پیغمبران گرفته بنابراین چگونه ممکن است پیمان خود را تغییر دهد . همه پیغمبران باندازه يك چشم بهم زدن بخدا شرك نیاورده اند ، چگونه کسی که به خدا شرك آورده و بیشتر زندگی در دوران شرکش انجام یافته است به پیغمبری مبعوث می گردید ؟

یحیی - نیز روایت شده است که پیغمبر فرمود : «همواره هنگامی که

۲۱- سوره احزاب ۲ - ترجمه آیه : «و هنگامی که از پیغمبران و از تو و از نوح پیمان

وحی از من قطع می‌شد گمان می‌بردم که برخاندان خطاب فرود آمده‌است». امام جواد - این نیز محال است زیرا روانیست که پیغمبر در نبوت خود شك کند. خداوند گفته است: «الله یصطفی من الملائكة رسلاً ومن الناس»^{۲۲} چگونه ممکن است نبوت از کسی که خداوند او را برگزیده‌است به کسی که شرک به خدا آورده‌است منتقل شود؟ یحیی - نیز روایت شده‌است که پیغمبر فرمود: «اگر عذاب نازل گردد، جز عمر کسی نجات نمی‌یابد».

امام جواد - این نیز محال است زیرا خداوند تعالی می‌فرماید: «وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستفرون»^{۲۳} خداوند درین آیه خبر داده‌است تاهنگامی که پیغمبر در میان ایشان است و تازمانی که آنان استغفار می‌کنند هیچکس را عذاب نمی‌کند. در اینجا مناظره امام با یحیی بن اکثم پایان می‌یابد.

مقصود از آوردن این مناظره فقط نشان دادن روشن‌نیکو و جدال احسن امام است بادیگران. چنان که دیده‌می‌شود امام در مناظره و استدلال بهیچوجه طریق اعتساف و خشونت و بدگویی از طرف مناظره‌ها نمی‌پیماید و سخنی خارج از شیوه ادب و عقل و منطق نمی‌گوید، استدلالش همیشه یا به آیات قرآن کریم است که مورد قبول همه مسلمانان است یا به اصولی اولی و مسام عقلی که هیچ انسان باخرد و منصفی منکر آنها نمی‌شود. این گفتار را برای تیمن با چند سخن کوتاه از سخنان حکمت‌آمیز و پرمایه

۲۲ - سوره حج، آیه ۷۵. ترجمه آیه «همانا خداوند از فرشتگان و از مردم رسولانی

برمی‌گزیند».

۲۳ - سوره انفال، آیه ۲۸. ترجمه «تا تو در میان ایشان هستی خداوند آنان را عذاب

نمی‌کند و خداوند هنگامی که ایشان استغفار می‌کنند عذاب‌کننده آنان نیست».

امام جواد علیه السلام خاتمه می‌دهم :

۱- اظهارالشیء قبل ان یتحکم ، مفسدۀ له . والمؤمن یتحاج الی خصال ثلاث : توفیق من الله وواعظ من نفسه وقبول ممن ینصحه .

ترجمه - آشکار کردن امور (مقصود کارهایی است که انسان در نظر دارد آنها را انجام دهد) پیش از آن که استوار شود موجب تباهی آنهاست . و مؤمن بسه خصلت نیاز دارد : توفیق یافتن از خداوند و پند دهنده‌یی از نفس خود و پذیرفتن نصیحت از آن کسی که وی را پند می‌دهد .

۲- من عمل علی غیر عالم کان مایفسد اکثر مما یصلح .

ترجمه : هر کس کارها را بدون دانش انجام دهد ، فساد کارش بیش از صلاح آن است .

۳- من لم یعرف المصادر اعیته الموارد .

ترجمه : کسی که راه بیرون شدن از کارها را نشناسد از وارد شدن در آنها عاجز است .

۴- کفی للمرء خیانة ان یتکون امیناً للخونة .

ترجمه : بزرگترین نشانه خیانت آن است که انسان امین خائنان باشد .

۵- من امل انساناً هابه .

ترجمه : هر انسان که به انسان دیگری چشم دوخته باشد از او می‌ترسد .

۶- من جهل شیئاً عابه .

ترجمه : انسان چیزی را که نمی‌داند نکوهش می‌کند .

۷- التقوی عز والعلم کنز والصلمت نور .

ترجمه : پرهیزگاری عزت و دانش گنج و خاموشی فروغ است .

۸- من نصیح اخواه سرأ زانه ومن نصیحه علانية فقد شانه .

ترجمه : آن کس که دوست خود را در زانه پند دهد، او راستوده و هر کس

آشکارا پنددهد اورا عیب گفته است .

۹- ماهدم آئین مثل البدع .

ترجمه : هیچ چیز مانند بدعتها دین را ویران نمی کند .

۱۰- من سلامة الانسان قلة حفظه لعيوب غيرہ و عنایتہ باصلاح عيوب نفسه

ترجمه : از اموری که موجب سلامت انسان می باشد این است که کمتر

به عیبهای دیگران بنگرد و بیشتر باصلاح عيوب خود پردازد^{۲۴} .

* * *

در فراهم آوردن این مقاله ازین منابع استفاده شده است :

- ۱ - قرآن کریم .
- ۲ - الاحتجاج ، ابو منصور احمد طبرسی ، چ نجف .
- ۳ - ارشاد ، شیخ مفید ، چ تهران ، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۷۷ ق.
- ۴ - منتهی الآمال ، حاج شیخ عباس قمی ، چ علمیه تهران .
- ۵ - اعیان الشیعه ، سید محمدحسین عاملی ، چ بیروت .
- ۶ - بچار ، مجلسی ، چ تهران . امین الضرب ۱۳۰۲ ق.
- ۷ - وفاة الامام الجواد ، عبدالرزاق المقرم ، چ نجف .
- ۸ - مجمع البحرين ، شیخ فخرالدین طریحی ، چ تهران افس ۱۳۷۹ ق.

۲۴- کلمات قصار امام جواد علیه السلام از کتاب الامام الجواد صفحات ۲۷ و ۲۹ و ۴۲